

تحریری نو از چیستی تصدیق در نزد منطق دانان مسلمان

محمدعلی عباسیان چالشری*

1. طرح مسئله

یکی از شاخه‌های مهم فلسفه که با ماهیت، منابع و حدود شناخت (علم، معرفت و دانایی)¹ سروکار دارد اصطلاحاً معرفت‌شناسی² نامیده شده است. راههای شناخت گوناگون است: ما انسانها، اشیاء و مکانها را می‌شناسیم؛ می‌دانیم که چگونه وظایف و اعمال خود را انجام دهیم؛ همین‌طور به واقعیات هم علم داریم.³ علم به واقعیات در نزد فیلسوفان مغرب زمین علم قضیه‌ای⁴ و در میان حکیمان مسلمان تصدیق نامیده شده است.

درباره ماهیت و چیستی این علم، هم در نزد فیلسوفان مغرب زمین و هم در میان حکیمان مسلمان، نظریات و دیدگاههای متعدد و متنوعی وجود دارد. مسئله چیستی تصدیق و به‌خصوص بسیط یا مرکب بودن آن و، در صورت اخیر، ماهیت آن اجزاء از روزگاران کهن مورد

چکیده: یکی از مهمترین مباحث معرفت‌شناسی در میان فیلسوفان مغرب زمین، در دو سه دهه اخیر، گفتگو درباب چیستی «علم قضیه‌ای» بوده است. درباره چیستی این علم در مغرب زمین دیدگاهها و نظریات متعدد و متنوعی وجود دارد. نظریه رایج در میان معرفت‌شناسان این علم را اعتقاد صادق موجه می‌داند. حکیمان و منطق‌دانان مسلمان این قسم از علم را اصطلاحاً «تصدیق» نامیده‌اند. دیدگاه حکیمان و منطق‌دانان مسلمان هم درباب چیستی تصدیق یکسان نیست. گروهی تصدیق را از سنخ اعتقاد می‌دانند؛ گروهی از مقوله تصور؛ و گروهی هم آن را ترکیبی از هر دو می‌دانند؛ برخی تصدیق را بسیط می‌دانند؛ و برخی دیگر هم مرکب. نویسنده بر آن است که یکی از عوامل اصلی اختلاف‌نظر منطق‌دانان مسلمان پیرامون چیستی تصدیق در آمیختن احکام تصدیق و قضیه با یکدیگر است. در این مقاله بر آن نیستیم تا راه‌حلی قطعی برای چیستی تصدیق ارائه نماییم؛ بلکه می‌کوشیم با بهره‌گیری از مبانی معنی‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد قبول این منطق‌دانان، با رفع ابهامات، فهم بهتری از این مسئله به‌دست دهیم.

* استادیار دانشگاه پیام‌نور.

1. در این مقاله اصطلاحات «شناخت»، «معرفت»، «دانایی» و «علم» مترادف و معادل با یکدیگر به کار رفته است.

2. epistemology

3. propositional knowledge

4. علت «علم قضیه‌ای» نامیده شدن این‌گونه علم در مباحث بعدی روشن خواهد گردید.

کلیدواژه: تصور، چیستی تصدیق، معنی، تمایز جمله/قضیه، ویژگیهای قضیه، حکم، اعتقاد، گرایشهای قضیه‌ای، معرفت‌شناسی.

2. تصور و تصدیق

حکیمان مسلمان، به‌طور کلی، علم را به حضوری و حصولی تقسیم کرده‌اند. آنها علم حضوری را حضور نفس معلوم پیش عالم و علم حصولی را هم حصول صورت شیء معلوم در نزد عقل (عالم) دانسته‌اند. همه این حکیمان علم حصولی را به تصور و تصدیق تقسیم کرده‌اند. ماهیت تصور در نزد این حکیمان مورد اختلاف جدی نبوده است، چرا که تقریباً همه آنها نفس صورتهای ساده ذهنی به تنهایی را در عقل تصور نامیده‌اند. اما، برخلاف تصور، چستی تصدیق در میان آنان مورد اختلاف بوده و در باب آن آرای متنوع و گوناگونی ارائه شده است. به‌طور کلی، در میان حکیمان مسلمان، چهار نظریه و رویکرد اصلی به چستی تصدیق وجود داشته است، که ما در اینجا با تکیه به روایت ملاصدرا از آنها، در رساله تصور و تصدیق (1360: 59-55)، به بیان و توضیح مختصر آنها می‌پردازیم.

1.2. نظریات درباره چستی تصدیق

گروهی که به حکما مشهور گشته‌اند، گفته‌اند: تصدیق همان حکم است که عمل و فعلی واحد و بسیط، یعنی غیرقابل تجزیه به اجزاست. این گروه، به اتفاق، حکم را گرایش یا فعلی روان‌شناختی (= نفسانی) متمایز از قضیه و به معنای اذعان یا اعتراف یا اعتقاد به صدق چیزی دانسته‌اند. اما در مورد آنکه چه چیزی موضوع و متعلق این حکم قرار می‌گیرد در میان این گروه اختلاف نظر وجود دارد. تعدادی متعلق حکم یا اعتقاد یا اذعان را قضیه دانسته‌اند (گرامی، 1362: 52؛ زنوزی، 1363: 11). براساس نظر آنها قضیه متعلق حکم است و حکم هم در اینجا معادل با اذعان یا اعتقاد به صدق قضیه می‌باشد، مانند اعتقاد به اینکه احمد نشسته است، یا اعتقاد به اینکه احمد ایستاده نیست. برخی (حسینی یزدی، ص 20؛ مولی عبدالله، 1363: 55؛ میرداماد، 1370: 293-296؛ جیلانی، 1370: 360) هم بر این باورند که موضوع و

نزاع و جدال حکیمان و منطق‌دانان مسلمان بوده و در باب آن نظریات متنوع و متفاوتی ارائه شده است. برخی تصدیق را بسیط دانسته‌اند و برخی دیگر مرکب؛ گروهی تصدیق را مقوله‌ای معرفت‌شناختی - روان‌شناختی قلمداد کرده‌اند؛ گروهی آن را قسمی خاص از تصور و گروه دیگری هم آن را مخلوطی از تصور و امری روان‌شناختی به نام «حکم»، پنداشته‌اند، و بسیاری هم آن را معادل حکم دانسته‌اند.

متناظر با این مسئله، مسئله‌ای دیگر که در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با این مسئله بوده است، یعنی چستی قضیه و اجزای مؤلفه آن هم مورد چالش و معرکه آراء بوده است. هرچند تقریباً همه منطق‌دانان در مورد اینکه قضیه ماهیتی ترکیبی دارد اتفاق نظر دارند، درباره اجزای مؤلفه آن امر مرکب و نیز تعداد آن اجزاء اختلاف‌نظری جدی میان آن منطق‌دانان وجود دارد. گاهی قضیه را دارای ماهیتی معنایی - روان‌شناختی دانسته‌اند؛ گاهی آن را به‌عنوان ماهیتی معنایی - معرفت‌شناختی لحاظ کرده‌اند؛ برخی اوقات هم برای آن چستی معنایی وجودشناختی قائل شده‌اند و گاهی هم آن را واجد ماهیت معرفتی ثالثی، غیر از تصور و تصدیق، دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد که یکی از علل و عوامل اصلی اختلاف‌نظرها در باب چستی تصدیق و مخصوصاً بسیط یا مرکب بودن آن، در آمیختن احکام قضیه و تصدیق با یکدیگر و، به‌عبارت کلی‌تر، عدم تفکیک دقیق میان مباحث معنی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روان‌شناختی بوده است. در این مقاله قصد نداریم که راه‌حلی قطعی برای مسئله چستی تصدیق ارائه نماییم، بلکه می‌کوشیم با بهره‌گیری از مبانی معنی‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد قبول، اما در عین حال مورد غفلت حکیمان مسلمان، از جمله وجود امتیاز میان جمله، قضیه و تصدیق قضیه، ضمن نشان دادن درهم آمیختگی فوق، فهم بهتری از این مسئله به‌دست دهیم.

تصور نسبت خبری ثبوتی یا سلبی (یا تصور وقوع و عدم وقوع نسبت) و حکم، یعنی اذعان یا اعتقاد، است. این رویکرد از آن جهت که تصدیق را امری مرکب می‌داند قابل بازگشت به نظریه فخر رازی است. قطب‌الدین شیرازی در *دره التاج* (ص 35) خود تصور نسبت خبری، یا علم به وقوع و عدم وقوع نسبت را تصدیق دانسته است. به اعتقاد او تصدیق نفس علم تصوری به نسبت خبری، یا علم تصوری به وقوع و عدم وقوع نسبت است نه چیزی بیشتر. از نظر او هرچند که این تصور مستلزم حکم، یعنی اذعان یا اعتقاد، است اما آن حکم دیگر تصدیق یا جزئی از تصدیق نیست.

گروه چهارم هم تصدیق را متمایز از قضیه و همان اقرار و اذعان به معنی و مفاد قضیه تفسیر کرده‌اند. اینها گفته‌اند معنی تصدیق همین است که ذهن به معنی قضیه اعتراف داشته باشد و معتقد باشد که علوم او که به صورت قضایا در مدارک و مشاعر او حضور دارند با واقع و نفس‌الامر مطابقت دارد، خواه به راستی مطابق هم باشد یا نباشد؛ چون اعتقاد به مطابق بودن علوم با معلومات و وجودهای عینی موجب این نیست که حقیقتاً هم این مطابقت، واقعیت عینی داشته باشد. دلیل عدم توافق و مطابقت همیشگی اعتقادات و حکم عینی این است که ما در صناعات خمس می‌بینیم که همه آنها در اینکه احیاناً از نوعی تصدیق و حکم برخوردارند یکسان می‌باشند، در حالتی که مطابقت و توافق با حقیقت امر در تمام این صناعات شرط نیست (ملاصدرا، 1360: 59-58).

از جمله کسانی که متمایل به این نظریه است عمر بن سهلان ساوی (ابن سهلان) در *بصائر* (ص 49) و ابن سینا در *مدخل شفا*، (حائری یزدی، 1360: 88-87) و «الموجز الکبیر» (مقاله سوم) است.

ابن سینا در «الموجز الکبیر» عباراتی مهم در تأیید این نظریه دارد: علم تنها به دو صورت حاصل می‌شود: یکی تصدیق است و دیگری تصور است و تصور فقط معنی لفظ را به ذهن می‌آورد. اما این معنی که از لفظ به

متعلق اعتقاد جزئی از قضیه، به نام نسبت خبری ثبوتی یا سلبی میان موضوع و محمول یا وقوع و عدم وقوع نسبت خبری میان موضوع و محمول می‌باشد. بنابر نظر ابن عده، حکم اذعان یا اعتقاد به صدق نسبت خبری ثبوتی یا سلبی میان موضوع و محمول، یا اذعان و اعتقاد به وقوع یا عدم وقوع نسبت خبری، می‌باشد.

گروه دیگری، از جمله امام فخر رازی، تصدیق را امری مرکب از مجموع تصورات اجزای قضیه دانسته‌اند. در اینکه اجزای تشکیل‌دهنده تصدیق مورد نظر فخر رازی کدام‌اند میان مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. برخی، همچون میرسید شریف جرجانی در *حواشی منطقی کبری* (ص 171) تصدیق مورد نظر فخر رازی را دارای چهار جزء، مرکب از سه تصور: محکوم‌علیه (موضوع)، محکوم‌به (محمول)، نسبت حکمیه، و خود حکم دانسته‌اند. اما برخی دیگر، مانند ملاصدرا، در *تصور و تصدیق* (55: 1360) و مولی عبدالله (54: 1363) معتقدند فخر رازی و پیروان او تصدیق را ترکیبی از سه جزء، یعنی تصور محکوم‌علیه، تصور محکوم‌به و حکم می‌دانند. بعضی هم تصدیق مورد نظر فخر رازی را ترکیبی از چهار تصور: موضوع، محمول، نسبت خبری و وقوع یا عدم وقوع نسبت خبری می‌دانند (تفتازانی، 1363: 29).

همان‌طور که می‌بینیم، براساس دو تفسیر نخست، از نظر فخر رازی حکم، که فعلی نفسانی است، جزئی از تصدیق است. در این صورت تصدیق دارای ماهیتی ترکیبی و مؤلف از تصورات و فعلی نفسانی یا روان‌شناختی، به نام حکم یا اعتقاد است. اما، براساس تفسیر سوم، تصدیق تنها دارای ماهیت معرفت‌شناختی تصوری و مرکب از چهار تصور است. در هر صورت چون قضیه امری مرکب و دارای اجزاست علم به آن، یعنی تصدیق، هم به تبع علمی مرکب از علم به (تصور) اجزای آن است.

گروهی دیگر هم، مانند ارموی در *مطالع*، و قطب‌الدین رازی در *تحریر القواعد*، تصدیق را تصوری که همراه با حکم است می‌دانند. براساس این رویکرد تصدیق مجموع

که قضیه هم، مانند تصور و تصدیق، از سنخ علم و ادراک است، اما حالتی سوم از علم و ادراک و متوسط میان تصور و تصدیق. درحالی که دیدیم از نظر شیخ و هم‌کیشان او قضیه ماهیتی معنایی است که محتوی و متعلق تصدیق یا اعتقاد است (مشکوٰۃ‌الدینی، 1370: 11). به قول مدرس زنوزی (1363: 11) قضیه امر مدرک، یا متعلق ادراک خاص است و نه نحوه‌ای از آن ادراک.

آشکار است که رویکرد چهارم به تصدیق اصولاً با رویکرد حکما به تصدیق اختلاف ماهوی ندارد و با آن قابل جمع است. تنها تفاوت آن با نظر آن عده از حکماست که جزئی از قضیه، یعنی نسبت خبری میان موضوع و محمول یا وقوع و عدم وقوع آن نسبت، را متعلق و موضوع حکم یا اعتقاد می‌دانستند نه همه قضیه را.

2-2. نتیجه‌گیری

هرچند رویکردهای فوق به چستی تصدیق از جهاتی با همدیگر اختلافاتی دارند، همه آنها در اینکه حکم را گرایش روان‌شناختی- معرفت‌شناختی (= نفسانی) و به معنای اذعان یا اعتقاد به صدق قضیه دانسته‌اند اشتراک نظر دارند. در عین حال، در میان گفته‌های برخی از این منطقدانان مطالبی دیده می‌شود که با توصیف رایج فوق‌الذکر از حکم ناسازگاری دارد. همان‌طور که دیدیم، برخی از حکما حکم یا اعتقاد به صدق قضیه را همان اعتقاد به نسبت خبری یا اعتقاد به وقوع یا عدم وقوع نسبت خبری می‌دانستند. آشکار است که اگر نسبت خبری، یا وقوع و عدم وقوع آن نسبت، را جزئی از قضیه بدانیم دیگر نمی‌توانیم اعتقاد به نسبت خبری یا وقوع و عدم وقوع آن، را معادل و مترادف با اعتقاد به صدق قضیه فرض نماییم؛ چراکه نسبت خبری و وقوع یا عدم وقوع، جزئی از قضیه هستند نه تمام و عین قضیه. همچنین این ادعای تعدادی از پیروان

حالت انفراد به ذهن می‌آید، غیر از معنایی است که از مجموعه تصورات از لفظ دانسته می‌شود و این معنایی که از مجموعه تصورات به وسیله لفظ در ذهن حاصل می‌گردد معنی قضیه است و معنی قضیه پیوسته از این حالت‌های سه‌گانه بیرون نیست: یا مورد تردید است یا مورد اقرار و اعتراف است و یا مورد انکار است و در این هر سه حالت، تصور که اصل وجود و حضور معنی در ذهن است تحقق یافته و در حالت‌های شک و انکار تصدیق نمی‌تواند تحقق پذیرد. اما اقرار و اعتراف به معنی قضیه، همان معنی تصدیق است که صرف حصول معنی قضیه در ذهن نیست بلکه چیز دیگری به آن پیوسته است و آن صورت اذعان و اعتراف به معنی قضیه است و معنی اذعان این است که واقعیت امر در وجود عینی با معنی ذهنی قضیه منطبق است. و چون معنی قضیه با این فزونی اقرار و اذعان مقرون است دیگر تصدیق صرفاً معنی قضیه معقوله به آن جهت که معنی قضیه معقوله است نیست، بلکه این اذعان یک فزونی است که در معنی قضیه معقوله پدید آمده است (حائری یزدی، 1360: 86-87).

می‌توان از عبارات فوق نتیجه گرفت که به نظر این گروه قضیه، که ماهیت مرکب معنایی دارد، محتوی و متعلق حالات و گرایش‌هایی نفسانی، همچون تردید، انکار، اذعان یا اعتقاد و یقین است.⁵ علاوه بر آن، اعتقاد به قضیه هم اعتقادی صادق است؛ به این معنی که فرد معترف و اذعان‌کننده به آن قضیه اعتقاد دارد که آن قضیه صادق است، و با واقع منطبق، خواه آنکه آن قضیه در واقع صادق باشد یا نباشد. بنابراین، براساس این رویکرد هرچند قضیه ماهیتی متمایز از حالات و گرایش‌های روان‌شناختی، مانند اذعان، اعتقاد و حکم، است اما بی‌ارتباط با آنها نیست؛ به دلیل آنکه محتوی و متعلق آنهاست.

برخی از اینکه شیخ‌الرئیس و برخی دیگر تصدیق را متمایز و غیر از قضیه دانسته‌اند به اشتباه نتیجه گرفته‌اند

5. در مباحث آینده از چستی «قضیه» و ویژگی‌های آن با تفصیل بیشتری

سخن خواهد رفت.

معنی‌شناختی و معرفت‌شناختی قرار گرفته است. از نظر قطب‌الدین رازی (1373: 29)، مانند بسیاری دیگر از منطق‌دانان، دلالت لفظی وضعی عبارت است از فهم معنی از لفظ در هنگام کاربرد آن، نسبت به کسی که آگاه به وضع باشد. لفظ، به تبعیت از معنی، به دو قسم تقسیم می‌شود: مرکب و مفرد. هرگاه لفظ دارای جزئی باشد که متکلم با آن دلالت بر جزء معنی را قصد کند آن لفظ مرکب خواهد بود؛ مانند سبب قرمز و سعدی شاعر است. لفظ مفرد هم لفظی است که فاقد شرایط ذکرشده در تعریف فوق باشد، مانند استفاده در زبان عربی و سعدی. ابن‌سهلان در تبصره (1337: 7) درباب لفظ مرکب تعبیری دارد که برای رساندن مقصود ما بسیار مفید است:

و لفظ مرکب آن بود که هم‌چنین دلالت دارد بر معنی و هم لفظ جزو و جزوها بود و هم معنی او را؛ و هر یکی از اجزای لفظ دلالت دارد بر جزوی از اجزای معنی او؛ چنانکه گویی «زید خردمند است». این جمله را معنی است و «زید» که جزوی از این جمله لفظ است دلالت دارد بر جزوی از معنی جمله، و هم‌چنین «خردمند» دلالت دارد به جزوی دیگر. و لفظ مرکب را به تازی «قول» خوانند. لفظ مرکب هم از نگاه منطق‌دانان بر دو قسم است: تام و ناقص. «لفظ مرکب تام» آن است که معنای آن تمام و کامل باشد، به نحوی که مخاطب پس از شنیدن آن منتظر لفظی دیگر نباشد تا معنای آن را کامل کند. به عبارت دیگر، «مرکب تام» لفظی است که بعد از ادای آن سکوت بر آن جایز باشد؛ مانند «بهرام ایستاده است» (قطب‌الدین رازی، 1373: 42).

لفظ مرکب تام نیز خود بر دو قسم است: 1. خبر یا قضیه یا قول جازم؛ 2. انشاء. خبر یا قضیه، لفظ مرکب تامی (قولی) است که به حسب ماهیت و معنای آن احتمال صدق و کذب در آن می‌رود، مانند «بهرام نشسته است» (همان، 43-42؛ همو، شرح‌المطالع: 46 جرجانی، 1373: 43-42؛ نصیرالدین طوسی، 1361: 64-65؛ همو، 1363: 37).

نظریات دوم و سوم که حکم جزئی از تصور، یا جزئی از علم به قضیه است، با این نظر آنها که حکم یک گرایش روان‌شناختی - معرفت‌شناسی است و آن همان اعتقاد به صدق قضیه است، آشکارا ناسازگاری دارد. اگر حکم را اعتقاد به صدق قضیه، مثلاً اعتقاد به مطابقت قضیه با واقع می‌دانیم چگونه می‌توانیم درعین حال آن را جزئی از علم به همان قضیه فرض کنیم؟ آیا این چیزی غیر از قول به تقدّم شیء علی نفسه است؟

با این نتیجه‌گیری اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم، و باید، به توضیح قضیه و چیستی آن در نزد منطق‌دانان مسلمان، به‌عنوان زوج مکمل نظریه تصدیق، یا علم قضیه‌ای، پردازیم.

2. قضیه و چیستی آن

3. نظریه دلالت و جایگاه معنی‌شناختی آن

ورود منطق‌دانان مسلمان به مبحث قضیه و چیستی آن از طریق نظریه دلالت بوده است. نظریه دلالت، و مخصوصاً دلالت لفظی وضعی، در میان منطق‌دانان جایگاهی ممتاز و ویژه دارد و پایه و مبنای بسیاری از مسائل و مباحث در منطق است.

هرچند منطق‌دانان موضوع منطق را قول شارح و حجت دانسته‌اند اما خود گفته‌اند که در این میان آنچه نقش اساسی را ایفا می‌کند معنی است نه لفظ. بنابراین، از نگاه آنان آنچه موصل به تصور است معانی جنس و فصل است نه الفاظ آنها؛ همان‌طور که آنچه موجب تحصیل تصدیق است معانی قضایاست نه الفاظ آنها. اما چون افاده و همین‌طور فهم معانی، بر کاربرد الفاظ متوقف است، الفاظ بالعرض و به تبعیت مورد گفتگوی منطقی قرار می‌گیرند (قطب‌الدین رازی، 1373: 28؛ همو، شرح‌المطالع: 37؛ جرجانی، 1373: 28). به‌همین دلیل مسئله دلالت و مخصوصاً دلالت لفظی وضعی، در نزد منطق‌دانان مسلمان جایگاهی ممتاز پیدا کرده و مدخل و مبنای بسیاری از مباحث منطقی صورتی و همین‌طور مسائل

1383: 103-89). در هنگامی که از سوی متکلم جمله‌ای خبری، مثلاً «ابن سینا فیلسوف است»، ادا می‌شود از این طریق از ماهیتی معنایی، مثلاً این قضیه که ابن سینا فیلسوف است، تعبیر می‌شود؛ **2** قضیه ماهیتی مرکب از معانی اجزای جمله و همچنین هیئت تألیفی جمله است. تقریباً همه منطق‌دانان با صراحت، یا به‌طور ضمنی، به این دو ویژگی تصریح کرده‌اند؛ اگرچه برخی، همچون خواجه نصیرالدین طوسی در *اساس‌الافتباس* (ص 67) هیئت تألیفی را نه جزء قضیه بلکه ربط اجزای قضیه به یکدیگر می‌داند؛ **3** قضیه بالذات قابل صدق و کذب است و جمله، و همین‌طور تصدیق یا حکم یا اعتقاد، هم به تبع آن. به همین دلیل این حکیمان گفته‌اند که قضیه در نزد عقل با دارا بودن قابلیت صدق و کذب بالذات از سایر ماهیات و معانی متمایز می‌گردد. همان‌طور که دیدیم بسیاری از منطق‌دانان در تعریف قضیه به این ویژگی بسیار مهم تصریح کرده‌اند؛ **4** برای آگاهی از جمله و همین‌طور قضیه، به‌عنوان مرکب تام خبری، باید از معانی اجزای جمله تعبیرکننده آن آگاهی یافت. این هم ویژگی بسیار مهمی از قضیه است که نه فقط از تعریف و تبیین ذکر شده منطقیان از دلالت، دلالت لفظی وضعی و مرکب تام فهمیده می‌شود، بلکه بسیاری از منطق‌دانان (قطب‌الدین رازی، 1373: 46؛ جرجانی، 1373: 82، 87؛ ابن سهلان، *بصائر*: 78؛ تفتازانی، «منطق کبری»، 1363: 175؛ ابن سینا، «مدخل شفا»: 18-17؛ «الموجز الکبیر»، مقاله سوم) جداگانه به آن تصریح کرده‌اند؛ **5** قضیه (یا حداقل جزئی از آن)⁸ محتوی و متعلق گرایش‌هایی روان‌شناختی - معرفت‌شناختی همچون تردید، انکار، اذعان؛ اعتقاد، علم، یقین است (قطب‌الدین شیرازی، 1369: 3-5؛ قطب‌الدین رازی، *شرح‌المطالع*: 9-5؛ ابن سینا، همانجا؛ حسینی یزدی: 20؛ مولی عبدالله، حاشیه بر *تهذیب‌المنطق تفتازانی*: 55؛ نصیرالدین طوسی، 1361: 64-66، 362-360).

6. sentence

7. proposition

8. همان‌طور که دیدیم، نظریه برخی که جزئی از قضیه را متعلق گرایش حکم یا اعتقاد، می‌دانست، با دیدگاه رایج میان منطق‌دانان، که حکم را اعتقاد به صدق قضیه می‌دانند، سازگاری ندارد.

گفته شد که نظر منطق‌دانان اساساً به معنی است نه به لفظ. از همین‌رو گفته‌اند آنچه موجب وصول به تصدیق است معانی قضایاست، نه الفاظ دال بر آنها (قطب‌الدین رازی، 1373: 27؛ همو، *شرح‌المطالع*: 37؛ جرجانی، 1373: 28). بنابراین، در خبر و قضیه هم موضوع گفتگو و کانون توجه بالذات معنی است و الفاظ بالعرض و به تبع آن مورد گفتگو قرار می‌گیرند و از آن جهت که الفاظ تعبیرکننده و دال بر معنی هستند. هنگامی که متکلم لفظ مرکب تام خبری، مانند «بهمن نشسته است»، را ادا می‌کند او از چیزی گفتگو می‌کند، آن چیز معنای آن لفظ است و قضیه نام دارد. به همین دلیل هم در تعریف خبر و قضیه گفته شد که ماهیت و معنای آن قابل صدق و کذب است.

4. تمایز جمله / قضیه و ویژگیهای قضیه

تا اینجا معلوم شد که براساس مبانی منطق‌دانان، آشکارا، میان لفظ مرکب تام خبری و معنای آن تمایز وجود دارد. به اعتقاد ایشان آنچه اهمیت و اصالت دارد و بالذات دارای احکامی است معنی است، که به تبع آن لفظ هم دارای احکامی می‌گردد. ما برای پرهیز از ابهام و درهم آمیختن احکام معنی و لفظ، همانند فیلسوفان منطق دوران معاصر، از این پس برای اشاره به لفظ مرکب تام خبری لفظ جمله⁶ یا جمله خبری را به‌کار خواهیم برد و برای دلالت بر معنای مرکب تام خبری هم از لفظ قضیه⁷ بهره خواهیم گرفت؛ هرچند که منطق‌دانان مسلمان خود عمدتاً برای اشاره و دلالت بر آن دو، لفظ واحد قضیه را به‌کار برده‌اند.

1-4. ویژگیها و چیستی قضیه

با توجه به مبانی معنی‌شناختی - معرفت‌شناختی منطق‌دانان مسلمان، که در ضمن مطالب گذشته به برخی از آنها اشاره شد، قضیه دارای ویژگیهایی به قرار زیر است: **1**. قضیه معنای مدلول تعبیر شده با ادای جمله خبری است (عباسیان‌چالشتی،

قائل شد.

ب) جمله، لفظ مرکب تام خبری است که تعبیرکننده قضیه و دال بر آن است، قضیه، که ماهیت معنایی مرکب از معانی الفاظ و هیئت تألیفی جمله است، مدلول جمله تعبیرکننده است، و علم به قضیه هم تصدیق به قضیه است. قضیه، علاوه بر اینکه معنی و مدلول جمله است، دارای اوصاف دیگری نیز هست، از جمله آنکه بالذات به صدق و کذب متصف می‌شود، همچنان که معلوم و متعلق تصدیق نیز هست. بنابراین اتصاف قضیه به صدق و کذب بالذات و اولی است و اتصاف جمله و همین‌طور تصدیق، به صدق و کذب بالعرض و ثانی است.

ج) قضیه، که دارای اوصاف فوق است، نمی‌تواند عیناً از سنخ علم باشد. زیرا قضیه معلوم متعلق و موضوع علم (تصدیق) است، نه خود آن علم. به عبارت دیگر، علم (تصدیقی) به قضیه تعلق می‌گیرد نه آنکه این علم همان قضیه باشد.

د) اگر قضیه معنای مدلول لفظ مرکب تام خبری است، که مشتمل بر معانی اجزای جمله و نیز هیئت تألیفی است، همان‌طور که مبانی مسلم منطق دانان مسلمان چنین چیزی را ایجاب می‌نماید، در این صورت کاملاً نادرست است که آن قضیه را مشتمل بر حکم بدانیم. زیرا حکم به‌عنوان فعلی نفسانی، یا روان‌شناختی، مدلول معنایی و نیز متناظر با هیچ‌کدام از اجزاء جمله، و حتی هیئت تألیفی، نیست. بلکه حکم به‌عنوان فعلی روان‌شناختی - معرفت‌شناختی، به قضیه، به‌عنوان معلوم و متعلق علم، تعلق می‌گیرد. در این صورت می‌توان گفت که حکم همان تصدیق به قضیه است، و به معنای اذعان یا اعتقاد به صدق (یا کذب) قضیه است.

ه) بنابر این نظر حکما که تصدیق را امری بسیط و معادل با حکم می‌دانند، با مبانی منطقی، معنایی و معرفت‌شناختی منطق دانان سازگارتر است تا نظر فخر رازی و سایر قائلین

مظفر، 1400: 17). بنابراین، هنگامی که کسی جمله «سعدی شاعر است» را ادا می‌کند او گرایش خود به قضیه تعبیر شده، مثلاً اعتقاد خود به اینکه سعدی شاعر است، را نیز بیان می‌نماید. (به‌همین دلیل این گرایشها را در متون فلسفی معاصر گرایشهای قضیه‌ای⁹ نامیده‌اند، همان‌طور که تصدیق را هم علم قضیه‌ای خوانده‌اند).

مطالب فوق پیرامون ویژگیها و چستی قضیه، که درعین حال مبنای بسیاری از مباحث رایج معنی‌شناختی و معرفت‌شناختی منطق دانان مسلمان هستند، بر این امر تصریح و تأکید دارند که قضیه ماهیتی متمایز از تصدیق، هرچند محتوی و متعلق آن است. اما، به‌رغم مطالب فوق، گاهی برخی حکیمان دچار لغزش شده و در مواردی قضیه و تصدیق را با هم درآمیخته و با یکدیگر اشتباه کرده‌اند. برخی (مصباح یزدی، 1379: 185) قضیه و تصدیق را در ماهیت و اجزاء یکسان فرض کرده‌اند. گاهی هم حکم، یا تصدیق، را جزئی از قضیه پنداشته‌اند (جرجانی، 1373: 10، 82؛ قطب‌الدین رازی، 1373: 10، 82؛ همو، شرح‌المطالع: 114-119؛ تفتازانی، 1363: 178). حتی حاجی سبزواری، در اللئالی المتظمه، تا آنجا پیش رفته است که سوالب را به دلیل عدم اشتمال آنها بر حکم در واقع قضیه ندانسته است.

اما دیدیم که قضیه، به‌عنوان معنای مدلول تعبیر شده با ادای جمله خبری، محتوی و متعلق گرایشهای روان‌شناختی - معرفت‌شناختی مختلفی، همچون تردید، ظن، شک و حکم یا اعتقاد است. روشن است که در این صورت قضیه به‌عنوان متعلق، نه می‌تواند عین آن گرایشها، مانند حکم یا اعتقاد، باشد و نه آنکه آن گرایشها، مانند حکم یا اعتقاد، می‌توانند جزء آن باشند. بنابراین قضیه، به‌عنوان ماهیتی با اوصاف پنج‌گانه فوق، نمی‌تواند از سنخ علم باشد؛ همان‌طور که علم هم نمی‌تواند جزء آن باشد، بلکه علم، یعنی تصدیق، به آن تعلق می‌گیرد.

5 نتیجه‌گیری

الف) به‌موجب مبانی منطق دانان مسلمان باید میان لفظ مرکب تام خبری یا جمله، و قضیه و نیز علم به قضیه تمایز و تفکیک

9. propositional attitudes

منابع

- این سینا، «مدخل شفا»، (نک: حائری یزدی)؛
- ابن سهلان، عمر (1337)، تبصره و دو رساله در منطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران؛
- _____ البصائرالنصیریة فی المنطق، به کوشش شیخ محمد عبدو، منشورات المدرسه الرضویة؛
- ارموی، سراج‌الدین، مطالع الانوار، (نک: قطب‌الدین رازی، شرح‌المطالع)؛
- تفتازانی (1363)، تهذیب‌المنطق، ترجمه حسن ملک‌شاهی، دانشگاه تهران؛
- جرجانی، میرسید شریف، حواشی بر تحریر القواعد المنطقیة (نک: قطب‌الدین رازی)؛
- _____ منطق کبری (در جامع‌المقدمات، انتشارات علمیه اسلامیة)؛
- جیلانی، شیخ عبدالله (1370)، «الرساله المحیطه بتشکیکات فی القواعد المنطقیة مع تحقیقاتها»، (مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، منطق و مباحث الفاظ)؛
- حائری یزدی، مهدی (1360)، آگاهی و گواهی، ترجمه و شرح رساله «تصور و تصدیق» ملاصدرا، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران؛
- حاجی سبزواری، ملاهادی (1373)، اللئالی المتظمه، در شرح‌المنظومه، انتشارات دارالحکمه؛
- حسینی یزدی، رساله شرح کبری؛
- حلی، علامه (1363)، الجوهرالنضید، شرح منطقیات تجربی‌الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات بیدار؛
- عباسیان چالستری، محمدعلی (1383)، «نظریه اسامی خاص منطق‌دانان مسلمان»، پیک‌نور؛
- قطب‌الدین رازی (1373)، تحریرالقواعد المنطقیة، با متن شمسیه و حواشی میرسید شریف جرجانی، انتشارات زاهدی، قم؛
- قطب‌الدین رازی، شرح‌المطالع، با متن مطالع، انتشارات کتبی نجفی، قم؛
- قطب‌الدین شیرازی (1369)، دره‌التاج، به کوشش سید محمد مشکوه، انتشارات حکمت، تهران؛
- گرامی، محمدعلی (1363)، مقصودالطالب، شرح و حواشی بر حاشیه مولی عبدالله، منشورات الاعلمی، تهران؛
- محقق، مهدی و ایزوتسو، توشی‌هیکو (1370)، منطق و مباحث الفاظ، انتشارات دانشگاه تهران؛
- مدرس زنوزی، آقاعلی (1363)، رساله حملیه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
- مشکوه‌الدینی، عبدالمحسن (1370)، «بساطت تصدیق به روش صدرالدین شیرازی و ارتباط این مسئله با مسئله کثرت یا وحدت وجود»، (مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، منطق و مباحث الفاظ)؛
- مصباح، محمدتقی (1379)، آموزش فلسفه، ج 1، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل؛
- به ترکیبی بودن تصدیق، که تصدیق را دارای اجزاء می‌داند.
- به دلیل آنکه قضیه ماهیت معنایی مرکب دارد، فخر رازی و سایر قائلین به نظریات و رویکردهای ترکیبی به تصدیق، مانند نظریه سوم، علم به آن را هم به تبعیت علمی مرکب می‌دانند. در این رویکرد علم تصدیقی به قضیه در حقیقت خود قسمی از علم تصویری است؛ اما علم تصویری مرکب از تصور اجزای مؤلفه قضیه. براساس این رویکرد تصدیق دیگر نمی‌تواند معادل با حکم، یا اعتقاد به صدق قضیه، یعنی اعتقاد به مطابقت آن قضیه با واقع، که گرایشی روان‌شناختی و بسیط است، باشد. به عبارت دیگر، براساس این رویکرد، قضیه دیگر محتوی و شیء متعلق گرایشی قضیه‌ای، همچون حکم یا اعتقاد، نیست، بلکه علم به اجزاء قضیه تنها تشکیل‌دهنده علمی مرکب به نام تصدیق می‌باشد. روشن است که پذیرش این دیدگاه به نفی ویژگی پنجم قضیه، که قضیه را محتوی و متعلق گرایشهای قضیه‌ای می‌داند، منتهی می‌شود. علاوه بر آن، معلوم نیست که این گروه چگونه می‌توانند تصویری مرکب را به صدق و کذب، ولو بالعرض، متصف نمایند.
- درحالی‌که، براساس رویکردهای بسیط‌گرایانه، مانند نظریات اول و چهارم، تصدیق و علم به قضیه، از سنخ حکم یا اعتقاد به صدق قضیه است و اعتقاد هم در اینجا گرایش بسیط روان‌شناختی به قضیه تعبیر شده است. به عبارت دیگر، در اینجا تصدیق معادل به تعلق گرایشی قضیه‌ای، مانند اعتقاد، به صدق قضیه تعبیر شده، یعنی اعتقاد به مطابقت آن با واقع است؛ چه آن قضیه در واقع صادق باشد و چه نباشد.
- همان‌طور که مشهود است از امتیازات این نظریه آن است که به همه ویژگیهای پنج‌گانه قضیه وفادار است. علاوه بر آن این رویکرد نه فقط قضیه را محتوی و شیء متعلق گرایش قضیه‌ای اعتقاد می‌داند، بلکه همچنین آن را ماهیتی می‌داند که می‌تواند متعلق گرایشهای دیگری، همچون یقین، علم، ظن، تردید و انکار قرار گیرد.

منطق و مباحث الفاظ؛

نصیرالدین طوسی (1361)، اساس لاقتباس، به کوشش مدرس رضوی،

دانشگاه تهران؛

_____، منطقیات تجرید الاعتقاد (نک: علامه حلی، الجوهر النضید). ■

مظفر، محمدرضا (1400)، دارالتعارف، بیروت؛

ملاصدرا، تصور و تصدیق (نک: حائری یزدی، آگاهی و گواهی)؛

مولی عبدالله، حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی (نک: گرامی، مقصود الطائب)؛

میرداماد (1370)، «تعلیقات منطقیه»، (مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو،